

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

۷۰

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

برکناری کاردانان

۹

گماردن بدکاران

۸ آبان ۱۳۸۷

۲۹ شوال ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

چکیده سخن؛

بحث در مورد فتوحات عصر خلفا بود. در این باب روایاتی را مطرح کردیم و با بررسی اسناد تاریخی موجود این اقدام خلفا را تحلیل کردیم. با توجه به ثمرات این بحث، سؤال جدیدی به ذهن انسان خطور می‌کند و آن اینکه اگر هدف اصلی از این فتوحات نشر فرهنگ و دین بود؛ پس چرا امروزه نتیجه عکس این هدف مشاهده می‌شود؟ چرا این همه لشکرکشی‌های پر هزینه به نتیجه نرسید؟ چرا در مناطق ایمان خیز دنیا مثل مناطقی از ایران، روم و حتی در قلب اروپا از دین صحیح خبری نیست؟

اساسی‌ترین علت عدم موفقیت؛

بی شک برای بررسی علل شکست یک پدیده باید تمام عوامل دخیل در شکل‌گیری آن پدیده ابتداءً شناسایی شده و سپس میزان دقت در به کارگیری آن عوامل و نواقص آن بررسی شود تا علت شکست معلوم شود. در یک حرکت با

انگیزه فرهنگی، باید عوامل انسانی و کار آمدی و صلاحیت آنها، غنای آن فرهنگ و نحوه ابلاغ آن مورد بررسی قرار گیرد. مهمترین علت بی خبری جوامع از دین، واگذاری امور لشکری و کشوری به دست فرماندهانی نالایق، غیر صالح و غیر سابقین در دین بود. اکثریت این فرماندهان از جدید الاسلامها و طلقاء بودند؛ یعنی کسانی بودند که از روی جبر و زور بعد از فتح مکه ایمان آورده بودند نه از روی میل و رغبت درونی.

برکناری خالد بن سعید و جانشینان او؛

تاریخ یعقوبی می نویسد زمانی که ابوبکر تصمیم گرفت به جنگ با رومیان برود ابتدا تصمیم گرفت که خالد بن سعید را به عنوان فرماندهی لشکر انتخاب کند ولی عمر بن خطاب نظر او را تغییر داد در حالی که او از فرماندهان پیامبر ﷺ در یمن بود.

«کان خالد من عمّال رسول الله ﷺ [بالیمن، فقدم وقد توفی رسول الله ﷺ]، فامتنع عن البيعة ومال إلى بني هاشم، فلما عهد أبو بكر لخالد قال له عمر: أتولى خالداً وقد حبس عنك بيعته، وقال لبني هاشم ما قد بلغك؟ فوالله ما أرى أن توجّهه، ودعا يزيد بن أبي سفيان، وأبا عبيدة بن جراح وشرحبيل بن حسنة وعمر وبن عاص ففقد لهم»^(۱).

خالد از کارگزاران رسول الله ﷺ در یمن بود، هنگامی که رسول الله ﷺ وفات نمودند با ابوبکر بیعت نکرد و به سمت بنی هاشم

۱- تاریخ یعقوبی، جلد ۲ صفحه ۱۳۳.

میل نمود، هنگامی که ابوبکر می خواست فرماندهی را به خالد بسپارد، عمر به او گفت: آیا خالد را فرمانده می کنی در حالی که با تو بیعت نکرد و به بنی هاشم مطالبی گفت که به تو رسیده است؟ به خدا سوگند صلاح نمی دانم که او را به جنگ با رومیان گسیل داری. ابو بکر، خالد را از فرماندهی جنگ با رومیان عزل کرد و یزید ابن ابی سفیان، ابا عبیده جراح و شرحبیل بن حسنه و عمرو عاص را به جنگ با رومیان فرستاد.

نکته قابل دقت و تأمل در این روایت همین است که خالد بن سعید با آن پرونده درخشانش عزل می شود و به جای او افراد جدید الورد به جرگه مسلمین و افرادی که در پرونده آنها نکات تاریک و مبهمی وجود دارد به فرماندهی سپاه انتخاب می شوند.

سیاست دستگاہ خلافت؛

این نکته را هم قبلاً بیان کردیم که سیاست چنین بود که راسخان از مهاجر و انصار را از مرکز خلافت تبعید و دور کنند تا خلفا در سایه دوری آنها از مرکز خلافت و غفلت و بی خبری سایرین، به اهداف خود نایل شوند. این در حالی بود که رشد و تقویت اساس دین و مذهب به دست این افراد بود اما به جای آنها از تازه مسلمانها و مسلمانان ظاهری و آزاد شدگان استفاده شد^(۱).

۱- طلقاء به آزاد شده های رسول الله ﷺ می گویند؛ وقتی پیامبر ﷺ وارد مکه شدند

دلایل استفاده از این گونه افراد در دستگاه حکومت؛

دلیل اول؛

از این گونه افراد استفاده می‌شد تا بر آنها منت بگذارند و بگویند ما بودیم که به شما آبرو و عزت دادیم و به شما مقام و منصب بخشیدیم. این دستاویزی بود تا به وسیله آن این حاکمان از خلفا حرف شنوی داشته باشند و دستورات آنها را در جامعه پیاده کنند.

دلیل دوم؛

دستگاه خلافت از حاکمیت فرهنگ دین و حاکمیت مسلمانان واقعی ترس و واهمه فراوانی داشت لذا بیشتر از این افراد استفاده می‌کرد؛ چون آنها کسانی بودند که هنوز رفتار و منش جاهلیت در آنها زنده بود و هنوز خلق و خوی دیانت و مذهب در آنها تأثیر نگذاشته بود و فقط در ظاهر مسلمان بودند؛ لذا بدین وسیله هر گونه روزنه حاکمیت دین را بسته بودند تا آزادانه بتوانند به اعمال ننگین خود ادامه دهند.

نمونه‌ای از این جریان در عصر خلیفه اول اتفاق افتاد. زمانی که سپاه مدینه آماده جنگ با قبیله کنده و اشعث بن قیس می‌شدند؛ یکی از گزینه‌های ابو بکر

→ بعضی از مسلمانان شعار دادند که الیوم یوم الملاحمة، امروز روز انتقام‌گیری است، ولی پیامبر ﷺ فرمودند: الیوم یوم المرحمة امروز، همه بخشیده شدند. وقتی مشرکین به پیامبر ﷺ پناه آوردند ایشان فرمودند: «إذهبوا أنتم الطلقاء» بروید همه آزاد شده‌اید. (از منابع اهل سنت: نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۷ صفحه ۲۷۲، کنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۵۱۳ و تاریخ مدینه دمشق، جلد ۲۳ صفحه ۴۵۴)

برای سمت فرماندهی، امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. هنگامی که عمر از این انتخاب مطلع شد نزد خلیفه رفت و به او گفت ما می‌خواهیم به دلیل ارتداد این گروه به آنها حمله کنیم در حالی که علی علیه السلام قبول ندارد که آنها مرتد هستند. لذا اگر مردم متوجه شوند که علی علیه السلام به خاطر اینکه مرتد بودن آنها را قبول ندارد فرماندهی را نپذیرفته سیاست ما شکست خورده و مقبولیت مردمی ما از بین می‌رود. پس از این جریان ابوبکر، عکرمه بن ابی جهل را به عنوان فرماندهی انتخاب کرد^(۱).

عکرمه یکی از چهار نفری است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد مکه شدند دستور قتل او و مباح بودن خون او را اعلان فرمودند. او کسی است که وقتی وارد دسته و گروه مسلمین می‌شد مردم می‌گفتند:

« جاء ابن عدو الله » .

پسر دشمن خدا آمد.

این تعبیر سرانجام او را خسته کرد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده و شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز دستور دادند که دیگر چنین تعبیری در مورد او به کار نرود^(۲). در این قضیه هم کاملاً واضح و روشن است که امیرالمؤمنین علیه السلام را عزل می‌کنند ولی به جای او چنین شخصی را می‌گمارند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور قتل او را صادر فرموده‌اند. منش، سیاست و عرف معمول خلفا چنین بود که افراد با ایمان را کنار گذاشته و از منافقین استفاده کنند.

۱- از منابع اهل سنت: الفتوح، جلد ۱ صفحه ۷۲.

۲- از منابع اهل سنت: تاریخ مدینه دمشق، جلد ۴۱ صفحه ۶۰.

داستان عزل عمار یاسر از خلافت کوفه؛

عمار یاسر به دستور امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ با ایران شرکت کرد. او به عنوان مسئول پشتیبانی سپاه اسلام مکرر از ایران به کوفه می آمد و با تهیه سپاه مشکل نفرات و نیرو را در سپاه اسلام مرتفع می نمود. لیاقت و کارآمدی عمار باعث شد تا خلیفه پس از بازگشت از جنگ او را به عنوان فرماندار، به کوفه اعزام کند. عمار در کوفه رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام را دنبال می کرد که خوشایند بسیاری نبود. تا اینکه کم کم نامه های شکایت آمیزی به خلیفه نوشته شد که او انسان ضعیفی است نمی تواند شهر را اداره کند و عزل او را از خلیفه خواستند. عمر نامه ای را برداشته به مسجد آمد و خطاب به مردم گفت:

« ما تقولون في رجل ضعيف غير أنه مسلم تقيّ و آخر فاجر قويّ أيّهما أصلح للأمارّة؟ قال: فتكلّم المغيرة بن شعبه فقال: يا أميرالمؤمنين عليه السلام! إنّ الضعيف المسلم إسلامه لنفسه و ضعفه عليك و على المسلمين و القويّ الفاجر فجوره على نفسه و قوّته لك و للمسلمين، فاعمل في ذلك برأيك، فقال عمر: صدقت يا مغيرة! اذهب فقد وليّتك الكوفة» ^(۱).

چه نظری دارید در مورد مرد ضعیفی که مسلمانی با تقوا است و مرد نیرومندی که گناهکار است، کدام یک برای امارت و فرماندهی بهتر می باشند؟ مغیره ابن شعبه در پاسخ گفت: ای امیرالمؤمنین! مسلمان ضعیف اسلامش به نفع خودش می باشد و ضعفش به زیان تو و

۱- از منابع اهل سنت: الفتوح، جلد ۲ صفحه ۳۲۱.

مسلمانان است. و مرد نیرومند گناهکار، گنااهش به زبان خودش است و قوت او به نفع تو و مسلمانان است. به نظر خود عمل کن. عمر گفت: راست می‌گویی ای مغیره، به سمت کوفه حرکت کن که من امارت کوفه را به تو سپردم.

به این صورت در اذهان فرهنگ سازی کرده بودند که در امر سیاست و حکومت تقوی مهم نیست بلکه قوت و توانایی بر تقوی مقدم است. عمار را که رفتار علوی داشت عزل می‌کنند و به جای او شخصی را که مشهور به زنا و فسق و فجور است، به عنوان فرمانده نصب می‌کنند. البته آنچه که در مورد این جریان به نظر می‌رسد این است که تمام مراحل عزل عمار از نامه نوشتن‌ها و در پی آن این پرسش‌ها، یک نقشه و توطئه بود تا بدین وسیله به راحتی بتوانند عمار را کنار زده و به کارهای زشت خود ادامه دهند.

اعتراض مسلمانان به این رفتار و هتس؛

به هر جهت، این روش آنقدر ادامه داشت تا اینکه کم کم صدای اعتراض مردم بلند شد. به عنوان مثال حذیفه یمان نزد عمر رفت و گفت:

«إِنَّكَ تَسْتَعِينُ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّي لِأَسْتَعْمِلُهُ لِأَسْتَعِينُ بِقُوَّتِهِ ثُمَّ أَكُونُ عَلَى قَفَائِهِ»^(۱).

تو از مردان گناهکار یاری می‌جویی، عمر گفت: من او را به خدمت می‌گیرم تا از نیروی او بهره‌جوییم، اما مواظب او هستم.

۱- از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۵ صفحه ۷۷۱.

باز در جای دیگر به مناسبتی دیگر از عمر چنین نقل شده که:

«نستعين بقوة المنافق، وإثمه عليه»^(۱).

از قدرت منافق استفاده می‌کنیم و گناه او هم به عهده خودش می‌باشد.

حال این دو سخن را کنار قول پیامبر ﷺ که عمر نیز آن را نقل کرده است

قرار می‌دهیم، آنگاه بعد قضاوت می‌کنیم.

«عن عمر قال: من استعمل فاجراً وهو يعلم أنه فاجر فهو مثله»^(۲).

کسی که فاجری را به کار گیرد و از او استفاده کند در حالی که می‌داند

او فاجر است، او هم فاجر است.

این مبنای فکری مکتب وحی الهی است که به کارگیری فجّار را کاملاً رد

می‌کند. در مقابل مبنای فکری خلفا این بود که هر که به نفع آنها کار کند باید

حکومت کند و هر کس دم از دین زد باید کنار برود.

دلیل سوم؛

باز این سؤال مطرح می‌شود که چرا خلفا از مهاجرین و انصار کمتر استفاده

می‌کردند یا حتی در اواخر عمر اصلاً از آنها استفاده نمی‌کردند؟ جواب واضح

است، خلفا خود می‌دانند که خلافت آنها الهی نبوده و حکومتی ساختگی است.

اجماع مسلمین سرپوشی بر این مطلب بود؛ به همین دلیل در پشت پرده سقیفه

بنی ساعده دست حزب قریش و حزب بنی امیه کاملاً آشکار است و خلفا هم به

نوعی خود را مدیون آنها می‌دانستند. خلفا به پاس این خوش خدمتی باید دین

۱- از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۴ صفحه ۶۱۴.

۲- از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۵ صفحه ۷۶۱.

خود را به حزب آل امیّه ادا می‌کردند؛ لذا مجبور بودند پست‌های مملکتی و لشکری را به این افراد بسپارند تا دین خود را ادا کرده باشند. به همین دلیل در نامه‌ای که عمر به یزید ابن ابی سفیان می‌نویسد چنین آمده:

«إعلم أنه بعد أن مات كل من الأمراء: أبو عبيدة بن الجراح ومعاذ بن جبل و خالد بن وليد فإن زمام أمور المسلمين قد سلمت لك . فنقد ما جاء في هذه الرسالة كما هو معهود بك من شهامة كاملة وحصانة في الرأي حتى يفرغ بالنا عن هذا الثغر»^(۱).

بدان، پس از آنکه همه امیران چون ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل و خالد بن ولید مردند، زمام امور مسلمانان به تو سپرده شده است. پس به آنچه که در این نامه آمده است عمل کن، آن چنان که از تو توقع داریم، که با شهامت و تیز بین هستی، تا خیال ما از بابت شام آسوده گردد.

دو سال پس از فتح شام؛ در سال ۱۹ هجری یزید از دنیا رفت^(۲) و تاریخ این قضیه را چنین نقل می‌کند: وقتی خبر مرگ او به پدرش رسید:

«اغتم أبو سفیان و تأسف كثيراً ثم قال : إنا لله وإنا إليه راجعون . ثم سأل أمير المؤمنين ما رأيك بالشخص الذي سترسله إلى الشام ؟ فقال عمر : سأرسل ولدك الآخر معاوية ، فسر أبو سفیان بذلك ودعا لأمير المؤمنين وقال : لقد وصلت الرحم ثم عاد أبو سفیان إلى منزله وأخبر زوجته بوفاة

۱- از منابع اهل سنت: الفتوح، جلد ۱ صفحه ۲۴۴.

۲- تحفة الأحباب، صفحه ۵۷۹.

یزید، فصاحت و لطمت و جهها و بکت کثیراً و قالت: لیت معاویة و عتبه ماتا بدل یزید. فقال لها أبوسفیان: لا تجزعی و قولی إنا لله و إنا إلیه راجعون و قد تلطف أمير المؤمنين و عیین ابنك الآخر معاویة و الیاً علی الشام فهدأت هند و قالت: لقد وصل أمير المؤمنين الرحم»^(۱).

ابوسفیان غمگین و بسیار ناراحت شد، سپس گفت: ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم. سپس از عمر پرسید چه کسی را به سوی شام می‌فرستی عمر گفت: فرزند دیگر تو؛ معاویه را امیر شام می‌کنم. ابوسفیان خوشحال شد و عمر را دعا کرد و گفت: حق خویشاوندی را ادا کردی. ابوسفیان به منزل خود رفت و همسرش را از مرگ یزید با خبر کرد. هند گریه کرد و بر سر و روی خود زد و بسیار گریست. و گفت: ای کاش معاویه و عتبه به جای یزید می‌مردند. ابوسفیان به همسر خود گفت: ناراحت نشو و بگو ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم. عمر به ما لطف کرد و فرزند دیگر تو معاویه را امیر شام قرار داد، هند آرام شد و گفت: عمر حق خویشاوندی را به جا آورد.

نتیجه این اعمال و رفتار؛

نتیجه این گونه اعمال و رفتار به اینجا ختم شد که بنی امیه حاکم شدند و از زمان عثمان حکومت آنها تحکیم شد و حدود هزار ماه حکومت کردند^(۲). آنها در

۱- از منابع اهل سنت: الفتوح، جلد ۱ صفحه ۲۶۲.

۲- مروج الذهب، جلد ۳ صفحه ۲۴۹.

عالی‌ترین زمان‌های ممکن برای تبلیغ و رشد دین اسلام قبضهٔ حکومت را به دست گرفتند ولی آیا در این مدّت از این فرصت جهت نشر و اشاعهٔ دین اسلام استفاده کردند یا خیر؟ مسلماً در این مدّت تنها چیزی را که از یاد بردند دین اسلام و تبلیغ آن بود. آنها به خوبی می‌دانستند که اگر زمام حکومت به دست امیرالمؤمنین علیه السلام و اطرافیان او بیفتد هرگز نمی‌توان جلوی پیشرفت دین را گرفت. آنها بیم آن داشتند که با امارت امیرالمؤمنین علیه السلام مردم هم بیدار شده و به رفتار و منش علوی روی آورند و این به ضرر آنها خواهد بود در ضرب المثلی آمده است:

«إِنَّ النَّاسَ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ».

به درستی که مردم به دین حاکمان خود هستند.

البته پا را فراتر از اینها گذاشته و بعد از اینکه طلقاً را به حکومت رساندند، بزرگان صحابه و جامعه را نیز به گونه‌ای در غفلت و انحراف غوطه ور کردند تا دیگر هیچ نگرانی نداشته باشند. سران جریان خلافت بزرگان را از طرفی مشغول جمع آوری ثروت و مال نموده و از طرفی آنها را در امیال و شهوات غوطه ور کردند. ملّتی که مشغول به این دو چیز شد دیگر افعال و رفتار ملوک را فراموش کرده و دنبال نمی‌کنند. بر عکس انسان مؤمن و خدا ترس دائماً اعمال حاکمان را زیر نظر گرفته و به آنان اعتراض می‌کند.

زمانی که عثمان به خلافت رسید اواخر عمر ابو سفیان بود و او کور شده بود. او در جلسه‌ای پس از اطمینان از نبودن اغیار گفت:

«يا معشر بني امية! إنّ الخلافة صارت في تيم وعدي حتّى طمعت فيها
وقد صارت إليكم فتلقّفوها بينكم تلقّف الكرة فوالله ما من جنّة والنار»^(۱).

۱- از منابع اهل سنت: الآغانی، صفحه ۱۵۰۸ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲

ای گروه بنی امیه خلافت در دست تیم و عدی بود و به آن طمع داشتند و اکنون به دست شما افتاده است، آن را بگیرید در نزد خود همانند گرفتن توپ به خدا سوگند نه بهشتی در کار است و نه جهنم.

روایتی دیگر در این باب؛

« دخل عبدالرحمن بن عوف في مرضه الذي توفي فيه فقال: كيف أصبحت يا خليفة رسول الله ﷺ؟ فقال: أصبحت موليا، وقد زدتموني علي ما بي أن رايتموني استعملت رجلاً منكم فكلكم قد أصبح وارم أنفه وكل يطلبها لنفسه»^(۱).

عبدالرحمن بن عوف در بیماری که به مرگ ابوبکر انجامید، نزد او رفت و گفت: ای خلیفه رسول خدا ﷺ چگونه صبح کردی؟ ابوبکر گفت: صبح کردم در حالی که دوستدار اسلام هستم و شما بر آن افزودید من خلافت را به فردی از شما وامی گذارم. همه شما از این موضوع خشمگین هستید و خلافت را برای خود می خواهید.

روایتی دیگر در این زمینه؛

پسر عبدالرحمن بن عوف می گوید:

« إن رجلاً قال لأبي: قد جئت لأمر قد رأيت أعجب منه هل جاءكم إلا ما

→ صفحه ۴۴ و جلد ۹ صفحه ۵۳. (با اندکی تفاوت)

۱- تاریخ یعقوبی، جلد ۲ صفحه ۱۳۷.

جاءنا؟ وهل علمتم إلا ما قد علمنا؟ فقال عبدالرحمن: لم يأتنا إلا ما جاءكم ولم نعلم إلا ما قد علمتم. قال فقلت: فما لنا نزهد في الدنيا وترغبون فيها ونخف في الجهاد وتثاقلون عنه وأنتم سلفنا وخيارنا وأصحاب نبينا ﷺ. قال عبدالرحمن: لم يأتنا إلا ما أتاكم ولم نعلم إلا ما قد علمتم ولكننا بلينا بالضرء فصبرنا وبلينا في السراء فلم نصبر»^(۱).

مردی به پدرم گفت: برای کاری نزد تو آمده‌ام که مرا شگفت زده کرده است. آیا چیزی به جز آنکه به ما رسیده به شما رسیده است؟ و آیا چیزی به جز آنچه ما می‌دانیم، می‌دانید؟ عبدالرحمن گفت: به ما نرسیده است جز آنچه به شما رسیده است و نمی‌دانیم جز آنچه شما می‌دانید. آن مرد گفت: چرا ما نسبت به دنیا زهد می‌ورزیم و شما به آن رغبت دارید و جهاد را ساده و راحت می‌دانیم و شما سخت می‌دانید، در حالی که شما بر ما مقدم و برگزیده هستید و از یاران رسول خدا ﷺ می‌باشید. عبدالرحمن گفت: به ما چیزی نرسیده است جز آنچه به شما رسیده است و نمی‌دانیم جز آنچه شما می‌دانید اما ما در سختی آزموده شدیم و صبر کردیم و در خوشی آزموده شدیم و صبر نکردیم.

مسلماً نسل جدید در برابر این رفتارها واکنش نشان می‌دادند. بعضی در دین خود سست می‌شدند و بعضی دیگر در برابر دستگاه خلافت تمرّد می‌کردند و دائماً

۱- از منابع اهل سنت: مسند الشاميين، جلد ۴ صفحه ۲۴۱ و تاریخ مدینه دمشق، جلد ۷ صفحه ۳۰.

مشغول اعتراض بودند. البته این گروه افرادی بودند که به قول خلفا مرتد شده بودند، ولی در واقع تنها جرم آنها این بود که به بی‌عدالتی دستگاه حکومت اعتراض می‌کردند و گرنه طبق احکام شریعت مرتد واقعی محسوب نمی‌شدند.

نمونه دیگر: درگیری شخصی با ابوهوسی؛

ضبة بن محصن العنزی با ابو موسی درگیر شد. ابو موسی به او گفت: اگر شکایتی داری باید پیش خلیفه مسلمین بروی. وی نزد عمر رفت اما عمر به او توجه نکرد و او نا امید بازگشت، سپس عمر گفت: او را باز گردانید. عمر علت درگیری وی با ابو موسی را جویا شد. او در پاسخ گفت:

«إنه اختار ستین غلاماً من أبناء الدهاقين فاتَّخذهم لنفسه وله جارية، يقال لها عقيلة يغديها بجفنة ملانة عراقا يعيشها بمثل ذلك وليس منا من يقدر على ذلك»^(۱).

ابو موسی شصت بنده از فرزندان روستاییان برای خود گرفته است و کنیزی به نام عقيله دارد که به او ظرفی پر از استخوان غذا می‌دهد، و هیچ یک از ما توان چنین کاری ندارد.

ابن اعثم می‌نویسد این شکایت‌ها علیه ابو موسی مکرر و فراوان شد تا بالاخره عمر او را احضار کرد و کمی با او تندی کرد و کنیز را ازدست او گرفت و برای خود برداشت. بدین وسیله ابو موسی را بر حکومت خود ابقا کرد. او تا زمان امیرالمؤمنین عليه السلام حکومت می‌کرد و جرمها و جنایاتی فراوانی مرتکب شد. خلفا،

۱- از منابع اهل سنت: الفتوح، جلد ۲ صفحه ۲۸۷.

شبهوت پرستی و پول پرستی را در بین مردم رواج دادند تا بدین وسیله مردم را سرگرم کرده و حکومت کنند.

داستانی از بی لیاقتی فرماندهان؛

ابن ابی الحدید و طبری داستانی را نقل می‌کنند که در یک مهمانی چهار نفر حضور داشتند و چنین پیش آمد:

« إِنَّ أَبَا بَكْرَةَ وَ زِيَادًا وَ نَافِعًا وَ شَبْلَ بْنَ مَعْبُدٍ كَانُوا فِي غُرْفَةٍ وَ الْمَغِيرَةَ فِي

أَسْفَلَ الدَّارِ فَهَبَّتْ رِيحٌ فَفَتَحَتِ الْبَابَ وَ رَفَعَتِ السِّتْرَ فَإِذَا الْمَغِيرَةُ بَيْنَ رِجْلَيْ

امرأة يقال لها أم جميل يزني بها » .

ابابکره، زیاد، نافع و سبل بن معبد در اتاقی نشسته بودند در حالی که

مغیره در خانه‌ای پایین تر بود. ناگهان باد وزید و در باز شد و پرده کنار

رفت و دیدند که مغیره با زنی که ام جمیل نام داشت مشغول زنا است.

بعد ابو بکره جلوی مغیره را گرفته و گفت:

« إِنَّهُ كَانَ مِنْ أَمْرِكِ مَا قَدْ عَلِمْتَ فَاعْتَرَلْنَا ؛

ما از امر تو آگاهیم و تو را عزل می‌کنیم .

در ادامه داستان نوشته‌اند:

« ذَهَبَ لِيَصَلِّيَ بِالنَّاسِ الظَّهْرَ فَمَنَعَهُ أَبُو بَكْرٍ قَالَ لَهُ : وَاللَّهِ لَا تَصَلِّيَ لَنَا وَقَدْ

فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ ، فَقَالَ النَّاسُ : دَعُوهُ فَإِنَّهُ الْأَمِيرُ وَ اَكْتَبُوا إِلَى عُمَرَ » ^(۱) .

۱- الغدير، جلد ۶ صفحه ۱۳۸ و از منابع اهل سنت: السنن الكبرى، جلد ۸ صفحه ۲۳۵ و

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۲ صفحه ۲۳۵ (با اندکی تفاوت).

مغیره رفت تا برای مردم نماز ظهر را اقامه کند. ابو بکر مانع او شد و گفت به خدا سوگند با تو نماز نمی گزاریم تو مرتکب زنا شده‌ای. مردم به او گفتند او [هنوز] امیر است او را رها کن و برای عمر [ماجرا] را [بنویس].

روایتی پر محتوا در این زمینه؛

مأمون که در زمان خود از علمای برجسته محسوب می‌شد به یحیی بن اکثم دستور داد تمام دانشمندان را در مجلسی دور هم جمع کند. یحیی این مجلس را ترتیب داد. مأمون در بین جماعت رو به شخصی به نام ابی اسماعیل اسحاق بن حمّاد کرد و گفت:

«یا إسحاق! أو ما علمت أن جماعة من أصحاب رسول الله ﷺ لما أشاد بذكر عليّ وفضله وطوق أعناقهم ولايته وإمامته وبين لهم أنه خيرهم من بعده وأنه لا يتمّ لهم طاعة الله إلا بطاعته وكان في جميع ما فضّله به نصّ عليّ أنه وليّ الأمر بعده: قالوا إنما ينطق النبي ﷺ عن هواه وقد أضله حبه ابن عمّه وأغواه واطنبوه في القول سرّاً فأنزل الله المظّلع عليّ السرائر: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^(۱). ثمّ قال: يا إسحاق: إن الناس لا يريدون الدين إنّما أرادوا الرئاسة وطلب ذلك أقوام فلم يقدروا عليه بالدنيا فطلبوا ذلك بالدين ولا حرص لهم عليه ولا رغبة لهم فيه. أما

۱-سورة نجم، آیات ۱ الی ۴.

تروي أن النبي ﷺ قال يذاد قوم من أصحابي عن الحوض فأقول : يا رب! أصحابي أصحابي! فيقال لي : إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك رجعوا القهقري»^(۱).

ای اسحاق! آیا نمی دانی که جماعتی از اصحاب پیامبر ﷺ هنگامی که [رسول خدا ﷺ] آغاز کردند ذکر فضایل علی [ع] و فضلش را و ایشان ولایت او [امیرالمؤمنین ع] را برگردن آنها نهادند و برای اصحاب روشن کردند که او [امیرالمؤمنین ع] بهترین مردم بعد از پیامبر ﷺ است که طاعت خدا جز با اطاعت علی [ع] کامل نمی شود و در بیان تمام فضایل ایشان ولایت امرایشان پس از خویش را تصریح کردند، اصحاب گفتند: پیامبر ﷺ از روی هوای نفس سخن گفته و محبت او به پسر عمویش او را گمراه کرده و علی [ع] او را فریب داده و بر علیه پیامبر ﷺ پنهانی سخن بسیار می گفتند تا خداوند عالم به اسرار وحی فرستاد: «سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند، که هرگز دوست شما [محمد ﷺ] منحرف نشده و مقصد را گم نمی کند و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست» سپس [مأمون] گفت: ای اسحاق! مردم در طلب دین نیستند آنها ریاست را طلب می کنند. گروهی آن را دنبال کردند و چون با دنیا بر آن غالب نشدند آن را به وسیله دین طلب کردند و هرگز بر دین حریص نبوده و

۱- بحار الأنوار، جلد ۶۹ صفحه ۱۴۷.

به آن رغبت ندارند. آیا روایت نشده که پیامبر ﷺ فرمودند:
گروهی از اصحاب من از حوض عبور داده می شوند و من می گویم:
خداوندا! اصحابم، اصحابم! خداوند می فرماید: تو نمی دانی که پس
از تو چه کردند، آنها به عقب [جاهلیت] باز گشتند.

باز شافعی به نقل از ابن زبیر می گوید:

«كل سنن رسول الله ﷺ [قد غيّرت حتى الصلاة]»^(۱).

همه سنت های رسول الله ﷺ [حتی نماز تغییر کرد].

نمونه ای از سفاهت فرماندهان؛

بی هنری و جهل امیران سپاه خلیفه حوادث تلخ و دردناکی در تاریخ بر جای گذاشته است. از جمله اینکه وقتی مصر را تصرف کردند کتابخانه عظیم و پر محتوای اسکندریه را به آتش کشیدند. در کاخ مدائن فرش بسیار بزرگ و گران قیمتی بود. هنگام تقسیم غنائم به خلیفه دوم گفتند فرش را چگونه تقسیم کنیم؟ خلیفه دوم گفت: آن را تکه تکه کرده و بین همه تقسیم کنید. فرشی که تکه تکه شد به چه درد می خورد؟ در تقسیم غنائم بین عرب و عجم تفاوت گذاشتند^(۲) در حالی که رسول خدا ﷺ فرمودند:

« لا فضل لعربی علی عجمی ولا لأسود علی أحمراً إلا بالتقوی »^(۳).

- ۱- از منابع اهل سنت: کتاب الامم، جلد ۱ صفحه ۲۶۹ و معرفة السنن والآثار، جلد ۳ صفحه ۴۶.
- ۲- حدیقه الشیعه، صفحه ۲۷۵ و از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۲ صفحه ۲۱۴-۲۱۰.
- ۳- از منابع اهل سنت: فتح الباری، جلد ۶ صفحه ۳۸۲ و کنز العمال، جلد ۳ صفحه ۹۳ (با اندکی تفاوت).

هیچ عربی بر عجمی و هیچ سیاهی بر سرخ رویی برتری ندارد مگر با تقوا.
با توجه به این مباحث پیامبر ﷺ در روایتی خطاب به کعب بن عجزه
می‌فرماید:

«أعاذك الله يا كعب! من أمانة السفهاء، قال: وما أمانة السفهاء؟ قال:
أمرء يكونون بعدي لا يهدون بهديي ولا يستنون بسنتي فمن صدقهم
بكذبهم وأعانهم على ظلمهم فأولئك ليسوا مني ولست منهم»^(۱).
خداوند تو را امان و پناه دهد از امارت بی‌خردان. کعب گفت: امارت
بی‌خردان چیست؟ حضرت فرمودند، حاکمانی که پس از من می‌آیند
و بر آنچه من هدایت کردم پایبند نیستند و سنت مرا به جانمی‌آورند.
پس هر کس آنها را در دروغشان تصدیق کند و بر ظلمشان یاری دهد
از من نیست و من نیز از آنها نیستم.

در پایان این نکته را بیان می‌کنیم که این مطالب همه از تاریخ نقل می‌شود.
حال از اهل سنت مخصوصاً وهابیت متعصب سؤال می‌کنیم آیا تاریخ را قبول
دارید یا نه؟ اگر بگویند قبول نداریم، بسیاری از فضائل خلفا مردود می‌شود؛ چون
همه را از تاریخ نقل می‌کنند و اگر بگویند قبول داریم مطلب ما ثابت خواهد شد^(۲).

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»

۱- از منابع اهل سنت، مسند احمد، جلد ۳ صفحه ۳۲۱، مستدرک الحاکم، جلد ۱ صفحه ۷۹
و مستدرک الحاکم، جلد ۱ صفحه ۷۹.

۲- دقیقاً به دلیل ترس از همین تنویر اذهان عمومی است که علمای وهابی، مطالعه تاریخ را
تحریم نموده و بسیاری را به جرم مطالعه و نگهداری از کتب تاریخی بازداشت و محاکمه
می‌کنند.

خودآزمایی؛

- ① اساسی‌ترین علت بی‌خبری مردم دنیا از دین آن‌هم با صرف هزینه‌های هنگفت جنگ‌های صدر اسلام چیست؟
- ② چرا عمر با فرماندهی خالد بن سعید مخالف بود؟
- ③ دلایل استفاده حکومت از افراد نالایق را بیان کنید.
- ④ چرا عمر با فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ با قبیله کنده و اشعث بن قیس مخالف بود؟
- ⑤ نقش عمّار در جنگ ایران چه بود؟
- ⑥ توجیه عمر برای عزل عمّار چه بود؟ آیا این مبنا با منش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سازگاری دارد؟
- ⑦ دیدگاه ابوسفیان را در مورد خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان کنید.
- ⑧ دو نمونه از سفاهت فرماندهان خلفا را بیان کنید.
- ⑨ مأمون چگونه جریان قدرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تحلیل می‌کند؟
- ⑩ چه کسانی دین را دستاویزی برای رسیدن به حکومت قرار دادند؟
- ⑪ روش عمر در به‌کارگیری افراد نابکار برای حکومت چگونه بود؟

به سوی معرفت ۷۰

۲۴

باز این سؤال مطرح می شود که چرا خلفا از مهاجرین و انصار کمتر استفاده می کردند یا حتی در اواخر عمر اصلاً از آنها استفاده نمی کردند؟ جواب واضح است، خلفا خود می دانند که خلافت آنها الهی نبوده و حکومتی ساختگی است. اجماع مسلمین سرپوشی بر این مطلب بود؛ به همین دلیل در پشت پرده سقیفه بنی ساعده دست حزب قریش و حزب بنی امیه کاملاً آشکار است و خلفا هم به نوعی خود را مدیون آنها می دانستند. خلفا به پاس این خوش خدمتی باید دین خود را به حزب آل امیه ادا می کردند؛ لذا مجبور بودند پست های مملکتی و لشکری را به این افراد بسپارند تا دین خود را ادا کرده باشند.

(صفحه ۱۰ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ شماره: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir